

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق در بخش چهارم که مربوط به «عیوب و تدلیس» است، عیبی که باعث پیدایش حق فسخ است، آن را در سه قسم ذکر کردند: یک سلسله عیوب مشترک بین زن و مرد است که هر کدام از طرفین به این عیب مبتلا باشند طرف دیگر حق فسخ دارد؛ یک سلسله عیوب مختص به زن است که اگر زن مبتلا باشد مرد حق فسخ دارد؛ یک سلسله عیوب مختص به مرد است که اگر مرد مبتلا باشد زن حق فسخ دارد.^۱

در جریان عیوب زن که مرد حق فسخ دارد با اینکه مرد حق طلاق دارد و طلاق «يَبْدِ مِنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ»^۲ است، اصرار دارند که این حق فسخ را تبیین و تعیین کنند؛ چون یک فرق جوهری بین فسخ و طلاق است. اگر طلاق رخ داد و آمیزش نشده باشد، نصف مهر را باید به زن بپردازد؛ ولی فسخ قبل از آمیزش یک چنین شرطی را به همراه ندارد که مرد باید نصف مهر را بپردازد، لذا او سعی می‌کند از حق فسخ استفاده کند نه حق طلاق. گذشته از اینکه در جریان طلاق ثلاثه، فسخ جزء آن تفرقه‌های سه‌گانه نیست. زن اگر سه‌بار با طلاق از شوهرش جدا بشود محتاج به محلل است؛ اما اگر یک بار با فسخ و دو بار با طلاق، یا در اثر عیوب متعدد سه بار با فسخ، یا در اثر دو عیب دو بار با فسخ و یک بار با طلاق از همسرش جدا بشود، نیازی به محلل ندارد. این فرق‌های جوهری بین

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۳۰۶.

فسخ و طلاق است. لذا اصرار فقها این است که مرز فسخ از مرز طلاق کاملاً جدا باشد. گذشته از اینکه طلاق محتاج به حضور عدلین است، در فسخ چنین چیزی نیست. این فرقه‌های فراوانی که بین فسخ و طلاق است، باعث شد که اینها خوب اصرار کنند که کجا فسخ و کجا طلاق است.

«جذام» درباره مرد هم هست، منتها بحث نکردند؛ یک عیبی است که منصوص است درباره زن. فرمایش مرحوم محقق این است: «و أما الجذام - أعاذنا الله منه - فهو الذي يظهر مع يُبَسِّ الأَعْضاء»؛ عضو خشک می‌شود، یک؛ «و تناثر اللحم»؛^۱ گوشت بدن یا صورت می‌ریزد، دو. در جریان «جذام» صرف سوزش بدن یا صورت کافی نیست، شاید این زمینه آن باشد، ولی خود آن نیست. سخت شدن پوست یا سخت شدن صورت این مقوم جذام نیست، ممکن است جزء علائم ظهور آن باشد. گرد شدن چشم مقوم جذام نیست، ممکن است که جزء آثار آن باشد. البته این بیاناتی که مرحوم محقق دارند این را از لغت گرفتند. مستحضری در این امور علمی حرف لغوی گوشه‌ای از مطلب را تأمین می‌کند، نظر نهایی را باید پزشک حاذق بدهد، چون این جزء رشته‌های تخصصی فن پزشکی است، صرف اینکه لغت اینها را ذکر کرد و فقیه بخواهد به همین‌ها اکتفا کند، دشوار است. می‌گویند این جذام چند قرن قبل از میلاد در ایران سابقه داشت و جزء بیماری‌های واگیر هم هست که اسلام فرمود از مجذوم فرار کنید آن‌طوری که از آسود فرار می‌کنید؛^۲ بیماری «صعب العلاج» واگیری است که از دیرزمان سابقه داشت. با صرف سه چهارتا لغت یا لغوی، این مسئله حل نمی‌شود، خیلی از بیماری‌هاست که آثار مشترک دارند، یک متخصص باید معاینه دقیق بکند و نظر بدهد که این جذام است. و مستحضری جزم با «زاء أخت الرءاء» به معنای قطع علمی

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۷؛ «فِرٌّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارٌ مِنَ الْأَسَدِ».

است، جزم با «ذال أخت الدال» به معنای قطع پوست و قطع صورت و قطع عضو و اینهاست. این جدام هم قطع هست، منتها قطع پوست و دست و مانند آن است. جزم با «ذال أخت الدال» این بیماری را به همراه دارد؛ اما آن جزم با «زاء أخت الراء» یعنی قطع علمی.

اینها فرمایشات این بزرگواران است و سرّ اصرار این بزرگواران که برای مرد حق فسخ است تبیین کنند با اینکه مرد مسلماً حق طلاق دارد، برای آن فروق فراوانی است که بین فسخ و طلاق است.

نصوص خاصه هم عبارت از روایات باب اول است که قبلاً یک مقداری خوانده شد، بعداً هم اینها باید قرائت بشود.^۱ ولی آن نکته‌ای که قبلاً به عرضتان رسید اگر چند بزرگواری در آن کار بکنند جا دارد؛ تنها این مسئله جدام نیست، بسیاری از مسائل است که بیش از یک خبر یا دو خبر در این زمینه وارد نشده است. وقتی شما به فرمایش مرحوم مفید در مقنعه مراجعه می‌کنید می‌بینید برابر این فتوا می‌دهد. نسل بعد فرمایش سید مرتضی که شاگرد شیخ مفید است مراجعه می‌کنید، می‌بینید به همین فتوا می‌دهد. نسل سوم که شیخ طوسی است که شاگرد سید مرتضی است ولو از مقنعه هم استفاده کرده، می‌بینید به همین فتوا می‌دهد. نسل چهارم که ابن ادریس است و شاگرد شیخ طوسی است هم به همین فتوا می‌دهد، با اینکه ابن ادریس قائل است که خبر واحد حجت نیست، آن بیان تُند و تیز را دارد که دین را غیر از خبر واحد چیزی دیگر بهم نرزد!^۲ آیا در زمان ابن ادریس خبر متواتر نصیب او شد؟ یا همین خبر واحدی که پیشینیان داشتند محفوف به قرائن قطعی بود؟ که هر دو بعید است؛ یا نه، مرحوم مفید و شاگردان مرحوم مفید، علمای بزرگی بودند که یکی از آنها سید مرتضی و سید رضی بوده است

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۷ - ۲۱۱.

۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰؛ «فهل هدم الإسلام إلا هي».

اینها فتوا دادند. نسل بعد که به خود سید رسید آن زمان شهرت بیشتری پیدا کرد. نسل سوم که به مرحوم شیخ طوسی رسید به حد اجماع رسید شیخ طوسی ادعای اجماع کرد. نسل چهارم که مرحوم ابن ادریس است باورش شده است. - همه ما که نمی خواهیم پیش نماز بشویم یا مدرّس بشویم، بعضی را می خواهیم که به هر حال این فقه را پویا و زنده نگه بداریم، یک چند نفری باید این کار را بکنند - اینها تقریباً چهار نسل اند، نزدیک دویست سال فاصله مرگ شیخ مفید است با ابن ادریس؛ ۱۶۰ سال یا ۱۷۰ سال فاصله مرگ این دو بزرگوار است. شما الآن فحص کنید که روایت ما متواتر است؟ خبر واحد محفوف به قرینه قطعیه است؟ یا نه آن است و نه این، بلکه یک شهرتی است و بعد ادعای اجماع شده، ابن ادریس هم باور کرده است، این است؟ یا راه چهارم و پنجم دارد؟

غالب این حرف هایی که ما می بینیم، می بینم شیخ مفید که گفته، شاگردش سید مرتضی می گوید، شیخ طوسی می گوید، بعد شاگردش هم ابن ادریس می گوید با آن تفاوت فراوان مبنایی که بین ابن ادریس و استادش هست. او صریحاً در برابر شیخ طوسی در خیلی از جاها تصریح می کند که شیخنا أبوجعفر مثلاً در این جا راه درستی را نرفته است.

پرسش: ...

پاسخ: همین حالا می رسیم به اینکه پنج نفر بودند یا بیشتر؟ غرض این است که این چهار نسل با تفاوت فراوانی که بود، چگونه ابن ادریس غالب فتاوی مرحوم مفید را می پذیرد غالب فتاوی استادش مرحوم شیخ طوسی را می پذیرد؟!

پرسش: ...

پاسخ: این اجماع‌ها هم غالباً مدرکی است. آن روز به عرضتان رسید این تتمه تحقیق این است که مرحوم مفید (رضوان الله تعالی علیه) برابر این روایت فتوا می‌دهد، او حوزه درسی دارد و حوزه درسی رسمی! شاگردان او هم جزء فحول علما بودند، حالا لازم نیست که همه آنها در حد سید مرتضی دربیایند. سید مرتضی یک مرجع جهانی است و همچنین شیخ طوسی؛ وقتی هزاره مرحوم شیخ طوسی را در مشهد خواستند برگزار کنند، بعضی از علمای اهل سنت که از بغداد آمدند گفتند که دیگر نگوئید «شیخ الطائفة»، بگوئید «شیخ الإسلام» که ما هم شرفیاب بشویم و سهمی ببریم. آن روز فقط «شیخ الطایفه»؛ یعنی «شیخ الطائفة الإمامية» بود. یک روز در بغداد ریختند کتابخانه او را آتش زدند و به یک وضعی او را بیرون کردند که مجبور شد از بغداد بیاید نجف. کتابخانه مرحوم شیخ طوسی را چه کسی آتش زد؟ همین‌ها آتش زدند. چه کسی شیخ طوسی را از بغداد بیرون کرد؟ همین‌ها بیرون کردند. بغداد آن روز عاصمه امور علمی بود، جای او بغداد بود. همین عالم اهل سنت گفت دیگر نگوئید «شیخ الطائفة»، بلکه بگوئید «شیخ الإسلام»، در همین مشهد؛ منتها قبل از انقلاب برای او هزاره گرفتند که خیلی از کتاب‌های مرحوم شیخ آن زمان چاپ شد.

همه شاگردان مرحوم سید مرتضی که شیخ طوسی نبودند، آن روز به عرضتان رسید که قاضی ابن البرّاج بود و شیخ طوسی بود و مانند اینها که سید مرتضی به او ماهی دوازده دینار شهریه می‌داد و به قاضی ابن البرّاج ماهی هشت دینار، این را مرحوم بحر العلوم در *الفوائد الرجالية* نقل می‌کند.^۱ حوزه درسی این بزرگان مراجع فراوانی تربیت کرد. وقتی سی مرجع، چهل مرجع در سراسر یک کشور به یک امر فتوا بدهند، می‌شود شهرت محققه، بعد

۱. الفوائد الرجالية (للسید بحر العلوم)، ج ۳، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ «و كان الشريف المرتضى (قدس الله روحه) أوحّد زمانه فضلاً و علماً و فقهاً و كلاماً و حديثاً و شعراً و خطابةً و جاهاً و كرماً و غير ذلك و كان نحيف الجسم حسن الصورة، يدرس في علوم كثيرة و يجري على تلامذته رزقا، فكان للشيخ أبي جعفر الطوسي أيام قراءته عليه كل شهر اثنا عشر دینارا و للفاضل ابن البراج كل شهر ثمانية دنانير و كان قد وقف قرية على كاغذ الفقهاء و...».

یک کمی که چند نفر به آن اضافه کنند این می‌شود ادعای اجماع منقول و بعد کم‌کم شده مسئله اجماعی. حرف ما این است که بسیاری از این اجماع‌ها ممکن است «محمّل المدرک» باشد، آن وقت مرحوم ابن ادریس از کجا فتوا می‌دهد که جذام سبب فسخ است یا فلان چیز سبب فسخ است با اینکه بیش از خبر واحد ما نداریم؟!^۱ با بودن خبر واحد که صحیح هم داخل آن هست، نمی‌شود ادعای اجماع کرد، این می‌شود «محمّل المدرک». حدس ما این است که همان‌طوری که خود شیخ طوسی سالیان متمادی حرف اول را می‌زد و بعد ابن ادریس آمد یک مقداری در برابر فرمایش ایشان اظهار نظر کرد، سالیان متمادی مرحوم مفید حرف اول را می‌زد. حوزه درسی مرحوم مفید فحولی از علما بودند که سید رضی بود، سید مرتضی بود و مانند اینها، بعد هم سید مرتضی که علمدار شد شاگردان او این‌چنین بودند، بعد که شیخ طوسی علمدار شد شاگردان او شدند، آن وقت نسبت به ابن ادریس که می‌رسد می‌بیند هر جا هست فتوا همین است؛ در حالی که این مدرک دارد. این البته یک حدس است، چون همین‌طور دسته‌بندی شده بود به ما رسید و کاری بر آن نشده، ما به این اجماعات خیلی بسنده می‌کنیم. اگر این اجماع باشد با داشتن چندتا روایت معتبر، این روایت را خود اینها نقل کردند، این روایت که بعدها پیدا نشده، این روایت را همین مفید نقل کرد، بعد شاگرد «مع الواسطه» او این مقنعه او را شرح کرده به نام تهذیب. (این مقنعه مرحوم مفید قبلاً هم به عرضتان رسید یک چند صفحه مربوط به بحث‌های کلامی دارد، بعد قسمت مهم آن فقه است. مرحوم شیخ طوسی که خواست این مقنعه را شرح کند به نام تهذیب، به این بخش کلامی که رسید گفت من الآن فرصت ندارم که این را حل کنم، ده پانزده صفحه حداکثر بیشتر نیست!) خود مرحوم شیخ در بسیاری از موارد اجماع ادعا می‌کند، بعد عمل نمی‌کند. اجماعات سید مرتضی «علی القاعده» است، خیلی از اجماعات او را

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۶۱۲.

می‌گوید «علی القاعده» است. اگر - إن شاء الله - یک روز فرصت بشود در جریان همین خبر واحد - قبلاً هم شاید در سال‌های قبل این کار را کردیم - این *عُدة الاصول* مرحوم شیخ طوسی را می‌آوریم می‌خوانیم که ایشان می‌گوید سرّ اینکه ما اصول را و این قواعد و ضوابط را ضابطه‌مند کردیم برای آن است اختلافی که بین فتاوی علمای شیعه به تنهایی است، بیش از اختلافی است که بین علمای چهار رشته است؛ یعنی شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی، خیلی اختلاف دارند!'

پرسش: ...

پاسخ: بله! احتیاط یک مطلب است که طریق نجات است، انسان داعی ندارد که با بزرگان مخالفت کند. احتیاط یعنی من در این جا چیزی در نظرم نیست، شما به بزرگان دیگر مراجعه کنید، این یک راه نجات است که کار بسیار خوبی است «الإحتیاط طریق النجاة»؛ اما حالا آدم بخواهد فتوا بدهد بین خود و بین خدا خود که این آن است و آن این نیست، دشوار است.

اگر چند نفر از بزرگان این سرنوشت فقه را بررسی کنند که چگونه همین ابن ادریس - آن مقدمه *سرائر* ابن ادریس جلد اول را حتماً ببینید! - که این طور در برابر خبر واحد می‌ایستند و می‌گویند دین را غیر از خبر واحد چیزی دیگر بهم نروده، این قدر با حجیت خبر واحد مخالف است. یک وقت است یک کسی می‌گوید خبر واحد پیش من حجت نیست، اما این طور تند و تیز بگویند دین را خبر واحد بهم زد! با اینکه این فرمایش را دارد، غالباً فتاوی ایشان مطابق با فتاوی بزرگان است و حال اینکه بیش از خبر واحد چیزی در مسئله نیست. در همین

۱. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۸.

مسئله که شما مراجعه بفرمایید فتوای ابن ادریس مطابق با مشایخ اوست، با اینکه بیش از خبر واحد در مسئله نیست.

حالا روایات مسئله که قبلاً بعضی از اینها خوانده شد و بعضی از اینها باید بازگو شود. وسائل، جلد ۲۱، صفحه ۲۰۷ باب اول «بَابُ عُيُوبِ الْمَرْأَةِ الْمُجَوِّزَةِ لِلْفَسْخِ». سند این چندتا روایتی که می‌خوانیم معتبر است و اگر برخی از روایات در سندش یک تأملی باشد، روایات صحیح و معتبر دیگر ترمیم‌کننده است.

روایت اول را که مرحوم کلینی^۱ (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده است از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: «الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ»؛ با چهار عیب. البته گرچه عدد مفهوم ندارد، یک؛ ولی چون در مقام تحدید است بی‌مفهوم نیست، دو؛ ظاهر آن این است که بیش از این نیست؛ منتها نفی آن به نحو اطلاق است، هر مطلقى قابل تقييد است، نه تنها «ما من عامٍ إلا و قد حُصِّ» ، «ما من مطلقٍ إلا و قد قُيِّدَ». «الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُذَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْقَرْنِ وَ هُوَ الْعَقْلُ مَا لَمْ يَقَعْ عَلَيْهَا فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَا»^۲؛ یعنی اگر این عیب بعد از آمیزش پیدا شد حق فسخ نیست، او بخواهد طلاق بدهد طلاق می‌دهد.

روایت دوم این باب را که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) «عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد این است که «تُرَدُّ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجُذَامِ وَ الْجُنُونِ وَ أَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا»^۳. این روایت هم به اطلاق است و قابل تقييد است «إلا ما خرج بالدليل». پس با جذام مرد می‌تواند عقد را فسخ کند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۰۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

روایت سوم این باب نامی از جذام برده نشده، چه اینکه روایت چهارم این باب هم «بشرح ایضاً»، در روایت پنج این باب که فرمود سخن از طلاق نیست، از جذام نامی برده نشده است؛ ولی روایت شش این باب که مشترک بین زن و مرد است، روایت مرحوم شیخ صدوق^۱ است که مرحوم کلینی^۲ هم این را نقل کرده - قبلاً هم به مناسبت‌های فراوان چند بار یاد شد - این است که «حلی» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرده که سائل سؤال می‌کند مردی است که «يَتَزَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءُ وَلَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ»؛ این زن عوراء بود یک چشم او نقص دید داشت و آنها نگفتند، حضرت فرمود: «لَا تُرَدُّ»؛ این عیبی نیست که رد بیاورد. بعد فرمود: «إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ»^۳ که اگر ما مجهول بخوانیم - چه اینکه قرینه هم تأیید می‌کند - به صورت ضابطه کلیه است چه برای مرد چه برای زن، این حق فسخ می‌آورد.

روایت هفتم این باب که مرحوم صدوق^۴ (رضوان الله علیه) نقل کرده است «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تُرَدُّ الْعُمَيَّاُ وَالْبَرَصَاءُ وَالْجَذَمَاءُ وَالْعَرَجَاءُ»^۵ پس حق فسخ برای مرد در جذام محفوظ است. مرحوم صدوق در المقنع این حدیث را به این صورت نقل کرد که «الْعُمَيَّاُ وَالْعَرَجَاءُ تُرَدُّ»، آنها را ذکر نکرده است.^۶

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۳.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۶. المقنع، ص ۱۰۴.

روایت نهم این باب که مرحوم شیخ طوسی^۱ (رضوان الله علیه) نقل کرده از جذماء نامی برده نشده است، این منافات ندارد، این در حقیقت نفی نمی‌کند.^۲

روایت دهم این باب که تا به «حلبی» برسد سندش دیگر است، از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) «إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ».^۳

روایت یازده این باب از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) است: «تُرَدُّ الْبَرَصَاءُ وَالْمَجْنُونَةُ وَالْمَجْذُومَةُ قُلْتُ الْعَوْرَاءُ قَالَ لَا».^۴

مستحضرید که ممکن است اینها چندتا روایت باشد، ولی چون راوی‌ها متعدد هستند شده چند روایت؛ اما «مروی عنه» که مثلاً آن خط آخر است مانند «حلبی»، این را نمی‌شود گفت چندتا روایت.

قبلاً هم این مسئله مطرح شد که الآن ما یک مطلبی را که می‌خواهیم بررسی کنیم، می‌بینیم صدتا کتاب در این زمینه هست - این عصر ماست که مثلاً قرن چهارده و پانزده هستیم - وقتی صدتا کتاب آدم می‌بیند در یک مطلبی همه بزرگان این را نوشتند، تقریباً قطع پیدا می‌کند. یک قدری که جلوتر می‌رویم یک قرن قبل می‌بینیم این صدتا کتاب به بیست تا کتاب می‌رسد؛ برای اینکه همه اینها از آن بزرگان قبلی نقل کردند. یک قدری که جلوتر می‌رویم به عصر مرحوم مجلسی می‌رسیم، می‌بینیم که این بیست تا کتاب می‌شود ده تا کتاب؛ چون خیلی‌ها از مرحوم مجلسی نقل کردند. یک قرن جلوتر می‌رویم، می‌بینیم این ده تا کتاب می‌شود هشت تا کتاب؛ چون خیلی‌ها از یک منبع مشترک گرفتند. یک قدری جلوتر می‌رویم می‌بینیم که همه به «کتب اربعه» می‌رسد. پس صدتای فعلی شده

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۴۲۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۱۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۱۰.

چهارتا! ما که می‌گوییم «تواتر، تواتر، تواتر»؛ یعنی در تمام این سلسله، کثرت غیر قابل خدشه باید باشد. اینها ریزش کرده ریزش کرده، صدتا شده چهارتا. این چهارتا را بررسی می‌کنیم می‌بینیم چهار نفر نیستند، چهارتا کتاب است برای سه نفر؛ چون کافی از کلینی است، من لا یحضر از صدوق (رضوان الله علیهما) است، اما تهذیب و استبصار از یک نفر است؛ پس چهارتا کتاب می‌شود سه نفر. یک قدری جلوتر می‌رویم می‌بینیم در خیلی از موارد این شیخ طوسی یا از صدوق نقل می‌کند یا از کلینی، این سه نفر شد دو نفر. یک قدری جلوتر می‌رویم می‌بینیم هر دو نفر از «زراره» نقل کردند، این می‌شود یک نفر. این غوغایی که این جا به پا کردیم مدام تواتر است و کثرت است، به یک نفر رسید! آن وقت با این یقین پیدا نمی‌شود. چندین بار در طی این چندین سال ناله زدیم که باید یک راه‌حلی پیدا بشود! مثلاً وقتی مرحوم صدوق را گاهی نام می‌برند می‌گویند این همه! بله صدوق چندین کتاب نوشته، اما یک نفر است؛ عیون الأخبار نوشته، إكمال نوشته، من لا یحضر نوشته، مقنع نوشته و غیره...، بله چهل پنجاه تا کتاب نوشته، اما یک نفر است.

پرسش: ...

پاسخ: درست است اما مستحضرید تواتر این است که در تمام این طبقات این کثرت محفوظ باشد؛ اما ما به یک نفر رسیدیم.

پرسش: ...

پاسخ: نه! الآن شما جزء علمایی هستید که کار به دست شماست، خیلی از آنها کارهایی کردند. ببینید این سوزاندن کتابخانه شیخ طوسی در بغداد یک کار کوچکی نبود، خیلی از نسخ خطی را از دست ما گرفتند! ما می‌خواهیم بگوییم این بزرگان حتماً یک سندی داشتند که گفتند. آدم یک چیزی می‌شنود که ریختند منبرش را

آتش زدند، کتابخانه‌اش را آتش زدند، همین؟! این ذخائر علمی است، این که طلا و جواهر نیست. خدا غریق رحمت کند آن کسی را که این روایت را نقل کرد! وجود مبارک امام باقر(سلام الله علیه) بیانات نورانی داشت، یکی از شاگردان وقتی که سخنانی حضرت تمام شد عرض کرد عجب جواهری ما امروز از شما استفاده کردیم! فرمود همین؟! حیف نیامد که این حرف‌ها را به جواهر تشبیه کردی؟ «هَلِ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجَرٌ»؛^۱ طلا یک سنگ زردی است، تو چگونه به خودت اجازه دادی این حرف‌های مرا به طلا تشبیه کردی؟! این بیان امام باقر(سلام الله علیه) است که فرمود حیف نیامد که این حرف‌ها را به طلا تشبیه کردی؟! «هَلِ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجَرٌ». این سنگ پیش خیلی‌ها هست، منتها یک قدری آفتاب بیشتر خورده، یک قدری بیشتر در معدن مانده و رنگ آن زرد شده است، این حتی گیاه نشده، این به چه دردی می‌خورد غیر از اینکه در جرز دیوار بگذاری! منتها چون کم است آن را معیار تبادل مالی قرار دادند. این به اندازه یک بوته گل نمی‌ارزد، به هر حال گل یک بویی دارد، این یک سنگ است؛ منتها حالا چون کم است این را معیار تبادل اموال قرار دادند. فرمود حیف نیامد این فرمایشات را به طلا تشبیه کردی؟! «هَلِ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجَرٌ». اما ما می‌شنویم کتابخانه شیخ طوسی را آتش زدند، همین؟! بسیاری از ذخائر اهل بیت را از ما گرفتند! شما ببینید این اصرار ابن ادریس این است که خبر واحد حجت نیست، بسیار خوب! حالا مبنای شریف شما هر چه هست باشد؛ اما غالباً با فتوای شیخ طوسی، با فتوای سید مرتضی و با فتوای شیخ مفید موافق هستید، این برای این است که دست شما پُر بود، روایات فراوانی داشتید به هر حال یک چیزی بود، یا اگر خبر واحد بود محفوف به قرائن قطعی بود که برای شما قطع آورد. الآن یک وقت است که یک کسی می‌گویند فلان کوچه فلان شخص برای پسرش مراسم عقد دارد، این خبر واحد است؛ اما وقتی شما ببینید مرتب

۱. المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۴۸.

دسته دسته گل می‌برند و لباس‌های نو می‌پوشند و می‌روند و می‌آیند، اطمینان پیدا می‌کنید که این جا یک عقد است. این قرائنی است که این خبر محفوف به آن است، آن خبر می‌شود خبر واحد محفوف به قرائن قطعی، شما قطع پیدا می‌کنید؛ وگرنه اول که این آقا گفت فلان کس برای پسرش عقد دارد که شما یقین نداشتید، گفتید بله یک مظنه‌ای پیدا کردید، اما وقتی نزدیک کوچه شدید دیدید که دسته دسته گل می‌برند و دسته دسته می‌آیند و می‌روند، یقین پیدا می‌کنید. به هر حال ابن ادریس جزء فحول است، از آن طرف می‌گوید خبر واحد حجت نیست، از این طرف می‌بینیم هر چه که شیخ طوسی گفته غالباً «إلا ما خرج بالدلیل» که اختلاف در اجتهاد باشد. ما می‌شنویم که کتابخانه شیخ طوسی را اینها آتش زدند، همین؟! مانند پلاسکو است که چهارتا جنس بسوزد؟! آن وقت مشخص می‌شود که این نسخه‌های خطی که در گوشه‌های عالم هست که آن جا چه خبر بود، آدم راحت راحت می‌شود، راحت می‌شود که چندین خبر بود، چندین روایت بود، حلقه درس این بزرگواران این را نقل کردند؛ یا خبر می‌شود متواتر، یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است.

روایت یازدهم که این بود، روایت دوازدهم مسئله جذام را ندارد.^۱ روایت سیزدهم «تُرَدُّ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجُذَامِ وَ الْجُنُونِ فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا»^۲ که به وسیله نصوص دیگر تقیید می‌شود یا تخصیص می‌خورد و روایت چهاردهم آن هم مسئله جذماء را دارد: «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَهَا بَرَصَاءَ أَوْ جَذْمَاءَ قَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَلَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ فَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ وَإِنْ شَاءَ أُمْسَكَ وَلَا صَدَاقَ لَهَا وَإِذَا دَخَلَ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ».^۳ از نظر خبر واحد تأمین است هیچ مشکلی ندارد، حق فسخ هم با مرد است. اصرار این فقها که فسخ است برای آن فروق

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۱۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۱۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۱۱.

فراوانی است که بین فسخ و طلاق است؛ پس از این جهت هیچ مشکلی ندارد. مرحوم ابن ادریس نظیر ابن جنید نیست که فتوای نادره داشته باشد، غالباً با فتوای علما موافق است و غالباً هم سند خبر واحد است. - إن شاء الله -
این مشکل باید حل شود.

«و الحمد لله رب العالمین»